

سبک فرهنگ‌سازی



سال‌هاست کوله‌پشتی‌اش را پر از کتاب می‌کند و به میان مردم می‌رود

کوله کلمه روی شانه آگاهی

محمد مهر

آدم جالبی است. در روزگاری که اغلب ما آدم‌ها شتابان می‌دویم تا به سه‌په‌م و برسش بزرگ‌تری از زندگی جنگ بزیم و به تنها چیزی که فکر می‌کنیم، من، و من است بعضی‌ها در میان ما آمده، در آلاچیقی که بساط کرده است کودکان، که اتفاقاً اسم و رسم عجیب و غریبی هم ندارند به گونه‌ای با زندگی رفتار می‌کنند که انگار شبیه آدم‌های این روزگار نیستند.

در یکی از بوستان‌های تهران می‌بینمش، وقتی با کوله‌ای پر از کتاب برای کودکان و البته بزرگسالان چنین آدم‌هایی که بی‌هیچ انتفاع مادی این کار را می‌کنند و سفیر ناشناس آگاهی در گوشه‌های از شهر ما هستند حال آدم را جا می‌آورد. من و امثال من در رسانه‌ها درباره فرهنگ‌سازی معمولاً حرف‌های گنده‌ای می‌زیم اما حاضر نیستم به شکل واقعی آستین بالا بزیم و قدمی در این راه برداریم، اما مهتاب رضانی اما این کار را کرده است. او نزدیک یک دهه است که پای ایده «کوله کتاب» ایستاده است و با سفرهای هفته‌ای دو بار، هفتگی و ماهانه در تهران، کرج، دماوند، مشهد، روستاهای محلات و...

ساعتی پای حرف‌هاش نشسته و با او گفت‌وگو کرده‌ام.

□ □ □

در کشورهای دیگر هم نمونه‌های مشابه کوله کتاب را سراغ آرید؟ آدم‌هایی که ایده‌های مشابه شما را داشته باشند؟

این که نمونه دقیق و کامل کوله کتاب را داشته باشند نمی‌دانم اما از چندین مسافر شنیده‌ام که ایده مشابهی در کشور سوئیس انجام می‌شود، ولی از صحت و سقم این خبری اطلاع هستم. به هر حال گمان می‌کنم فعالیت‌های کتابخوانی سیار کشورهای دیگر در راستای خرید و فروش کتاب رخ می‌دهد، ولی هرگز بنده نشنیده‌ام کاری به این شکل صورت گیرد، زیرا این کار کاملاً غیرانتفاعی و با انگیزه شخصی است.

نظر آدم‌هایی که دور بساط کتاب‌هایتان حلقه می‌زند درباره این کار شما چیست؟

در وهله اول برای تعداد بیشماری باورکردنی نیست و از تماشاگر حرکت کتاب به اشکال بسیار در قطار، بیمارستان، مناطق محروم، مطب دکتر، باشگاه ورزشی و... خیلی بهتره و متمجّب می‌شوند و البته عده‌ای هم با رعایت ادب بعد از صمیمی شدن می‌پرسند خانم آجینا سَخ شما عیب و اشکالی نداره این بنده هم در جواب می‌گویم چرا! یکی دو تا از پیچ‌های مخم شل شده که خب این هم نوعی اسباب تفریح و خنده می‌شود و لبخندی بر لب شهروندان می‌آورد.

بیشترین استقبال در بین کدام رده سنی است؟

گروه سنی کودک و نوجوان، والدین، بانوان و مخاطبان ۴۰ تا ۷۵ سال.

و کمترین استقبال؟

متأسفانه نوجوان‌های ۱۴ ساله بالا تا جوان‌های ۲۴ ساله، البته برخی از این عزیزان به شدت به شعر و شاعری، نویسندگی و شاهنامه‌خوانی علاقه‌مندند و زمینه فعالیت‌هایشان بسیار گسترده است ولی در مجموع استقبال کمی از کار من دارند.

فکری می‌کنید چرا این قشر نسبت به دیگران استقبال کمتری در کتاب و لذت‌خواندن آن اهمیت می‌دهد؟

دعایی در تحلیل درست این سؤال و پاسخگویی به آن ندارم، اما پس از سال‌ها ترویج کتابخوانی به این اطمینان رسیدم که این گروه سنی باهوش و دوست‌داشتنی نیاز مبرمی به شنیده شدن دارند که به لطف خدای بزرگ و با وجود فضای گرم و راحت بساط ترویج توانستم تا حدی آنها را بشنوم. البته تا آنجا که بتوانم سعی می‌کنم شنیدنی بدون قضاوت و سرزنش یا نصیحت و تذکر داشته باشم و نکته جالب این است که آنها در ابتدا برحسب رف

کنجاوی و تورق سطحی و سریع و حتی وقت‌کشی به سمت کتاب‌ها می‌آیند، اما بعد از این که گپ و گفت‌های دوستانه برقرار می‌شود می‌توان حداقل احساس امید و همدلی را در برق نگاه بی‌انگیزه و سرد گرم‌شان دید و همین برایم کافی است، اما به راستی جای تأمل و اقدام دار. فکر می‌کنم خانواده‌ها در این زمینه نیاز به جراحی فرهنگی و روانشناسی دارند.

کتاب‌هایی که در کوله‌تان می‌گذارید و دیگران را در خواندن آن سهیم می‌کنید با چه سلیقه و معیاری انتخاب می‌کنید؟

اگر کتاب کودک و نوجوان باشد از چند طریق اقدام می‌کنم. برخی مواقع سراغ آثار منتخب شورای محترم کتاب کودک می‌روم و از اساتید ادبیات کودک مشورت می‌گیرم، چراکه در شورای نامبرده کتاب‌ها با عبور از فیلترهای معین و پس از بررسی و داوری‌های متعدد مورد تأیید قرار می‌گیرند و نکته مهم تمرکز اصلی شورای کتاب بر ادبیات داستانی و کتاب‌های تصویری بدون متن است که در زمینه پرورش قوه تخیل کودک بسیار مؤثر است. در پاره‌ای مواقع کتاب‌هایی که در سایت کتابک معرفی می‌شود مورد توجه بنده قرار می‌گیرد. این سایت سال‌های بسیاری است که فعالیت دارد و تلاش می‌کند کتاب‌های خوبی را معرفی کند؛ از جمله کتاب‌های فلسفی که با پرسش‌آفرینی و ایجاد چراهای زیاد کودک را درگیر پرسش می‌کند. بعضی وقت‌ها هم سراغ موفق‌ترین کتاب‌ها در بین ناشران محترم می‌روم و با اطلاعات جمع‌آوری شده به این نتیجه می‌رسم که این کتاب‌ها از نسوی مریحان تخصصی کودک و نوجوان تأیید شده است. اما در بخش بزرگسالان و جوان‌ها افراد متخصص و کتابخوان‌های قهار و قدیمی و حرفه‌ای کمک می‌گیرم، همچنین سراغ عده‌ای از کتاب‌فروش‌های معتبر و قابل اعتماد برای دریافت اطلاعات موثق می‌روم.

معمولاً چند کتاب در کوله‌تان می‌گذارید؟ تعداد کتاب‌ها با توجه به نوع رفت و آمدهایم متغیر است. خیلی مواقع از وسایل نقلیه عمومی مثل مترو و اتوبوس استفاده می‌کنم که در این صورت از یک کوله جوی ۴۰، ۴۵ جلد کتاب- بیشتر از آن بسیار سنگین می‌شود- استفاده می‌کنم اما در خیلی از زمان‌ها تعداد کتاب‌ها به ۸۰ جلد هم می‌رسد که در این صورت از آژانس و اسنپ و امثالهم استفاده می‌کنم.

آیا این سال‌ها به فکر تیمی کردن این ایده

افتادید؟
از سال ۸۹ تا سال ۹۷ هرگز شخصی حتی یک روز یا چند ساعت هم کنار من حضور نداشته است. در سال ۹۷ دو، سه نفری علاقه‌مند شدند و ذوق این کار را داشتند اما به دلیل مشغله‌های کاری و تحصیلی از ادامه راه صرف‌نظر کردند. به طور کلی خیلی‌ها والدین به ویژه بانوان و جوانان ابراز اشتیاق به همکاری می‌کنند، اما آنها محدودیت‌هایی هم دارند، با عده‌ای متمایل به مشارکت هستند اما چون این کار هیچ گونه منفعت مالی ندارد نمی‌توانند هر هفته هزینه شخصی جهت رفت و آمد و کرایه تاکسی را متقبل شوند، به همین دلیل قید همکاری‌شان با من را می‌زنند.

آیا نهادهای فرهنگی با شما در اجرای ایده‌تان همکاری داشته‌اند؟

اجراهایی که در برخی از مکان‌ها داشتیم از جمله بوستان‌ها به راحتی مجوز استفاده از محیط و چیدن کتاب‌ها را می‌دهند و درک متعالی نسبت به این حکایت دارند، البته تعدادی از پارک‌ها موانع زیادی ایجاد می‌کنند، از جمله پارک آب و آتش و طالقانی در کلاشهر تهران که با وجود شروع به کار و چیدن کتاب‌ها از ادامه برنامه خودداری کردند و سنگ‌بزرگی جلوی پایم می‌انداختند و درخواست مجوز می‌کردند و یا این که متوجه بودند از دور راه کوله‌های سنگین در گرما و سرما به عشق مردم در ساعات‌های ابتدایی روز حاضر شده‌ام



در وهله اول برای تعداد بیشماری باورکردنی نیست. خیلی به‌ت زده و متعجب می‌شوند و البته عده‌ای هم با رعایت ادب بعد از صمیمی شدن می‌پرسند خانم آجینا سَخ شما عیب و اشکالی نداره؟ بنده هم در جواب می‌گویم چرا! یکی دو تا از پیچ‌های مخم شل شده که خب این هم نوعی اسباب تفریح و خنده می‌شود و لبخندی بر لب شهروندان می‌آورد



از سال ۸۹ تا سال ۹۷ هرگز شخصی حتی یک روز یا چند ساعت هم کنار من حضور نداشته است. در سال ۹۷ دو، سه نفری علاقه‌مند شدند و ذوق این کار را داشتند اما به دلیل مشغله‌های کاری و تحصیلی از ادامه راه صرف‌نظر کردند. عده‌ای متمایل به مشارکت هستند اما چون این کار هیچ گونه منفعت مالی ندارد نمی‌توانند هر هفته هزینه شخصی جهت رفت و آمد و کرایه تاکسی را متقبل شوند، به همین دلیل قید همکاری‌شان با من را می‌زنند.



کتاب خواندن هنوز هم یکی از مهم‌ترین وسیله‌های کسب آگاهی است و اگر بخواهیم یکی از آن فصل‌منتشرت‌ها و نخرهای تسبیحی که اعمار گذشته را به عصر ما بیوند می‌دهد نام ببریم قطعاً کتاب و کتابخوانی از آن جمله خواهد بود که هزاران سال پیش را به اکنون بیوند می‌دهد. اما چطور کتابخوانیم که کتابخوانی ما به رشد آگاهی مان کمک کند؟

کتاب را برای خالی شدن بخوانید نه پر شدن!

شاید تعجب کنید و از خودتان پرسید چرا؟ اما یکی از اشتباهات ما در کتاب خواندن این است که گمان می‌کنیم که کتاب باید بخوانیم تا به انباشتگی برسیم، کتاب باید بخوانیم تا به دانستگی برسیم و به واسطه آن دانستگی بتوانیم رشد کنیم، اما واقعیت این است که کتاب صرفاً یک ابزار کمکی برای رشد آگاهی است و آن‌ها به آن به عنوان یک وسیله بلاواسطه در آگاهی نگاه کنید در آن صورت به مقلدبازی و نظر به‌بازی دچار خواهیم شد. دیداید برخی از چه تعصیبی به برخی از کتاب‌ها و نویسندگان آن‌ها می‌چسبند؟ آنها در واقع به واسطه آن کتاب یا نویسندشان می‌خوانند کسب هویت کنند



بر خسی افراد می‌خواهند هر طور شده شعاع کتاب‌هایی که خوانده‌اند را بالاتر ببرند. آنها با خود می‌گویند هنوز کتاب‌های بسیاری در دنیای زندگی ما کم است که آدم‌های ناآگاه بسیاری در حلقه و ریز پوست نویسنده و مؤلف و شاعر و دانشمند فروفته‌اند، بنابراین تألیفات و آثار آنها حتی اگر با تبلیغات همراه باشد واجد ارزش‌های لازم نخواهد بود.

مشغله داشتن توجیهی برای کتاب خواندن
برخی از ما تصور می‌کنیم که کتاب خواندن سن و سال خاصی دارد، یا آدم‌های خاصی باید کتاب بخوانند و مثلاً چون من سرپرست و نان‌آور خانواده هستم، یا فلان شغل پایین‌دست دارم بنابراین حق هستم که کتاب نخوانم، چون از شدت دلمشغولی فرصت سرخراندن ندارم، اما اگر صادق باشم می‌بینم که در طول روز

ما زمان‌های زیادی را برای اسوری اختصاص می‌دهیم که حتی در همان مسائل مادی در نهایت خروجی قابل قبولی برای ما ندارد. نکته جالب این است که هر کسی می‌تواند در هر حرفه‌ای که باشد که در نهایت از بروز بسیاری از اشتباهات واقعیت این است که فقط پول و منصب و شهرت نیست که در دست آدمیان به وسیله‌ای برای تفاخر و رقابت قرار می‌گیرد، اگر انسان نتواند برای آگاهی اصل دست یابد و در دانستگی و معلومات‌بازی و نظر به‌بازی گرفتار شود در آن صورت عجیب نخواهد بود که حتی کتاب و کتابخوانی هم به وسیله‌ای برای خرف‌فروشی و رقابت‌پروری تبدیل شود، یعنی من کتاب بخوانم به خاطر این که بتوانم فصل‌فروشی کنم، کتاب بخوانم برای این که صرفاً به معلومات و دانستگی‌های خود بیفزایم، کتاب بخوانم برای این که بتوانم آدمیان را در سخن گفتن و به رخ کشیدن معلومات مغلوب کنم و در این صورت در کتابی که من بخوانم - حتی اگر آن کتاب خوب باشد - عملاً به دایره جهل من افزوده خواهد شد، چون من در حقیقت دانایی راسپر جهل و تاریکی درونم می‌کنم.

اسپر تبلیغات نشود!

بسیاری از ما در کتابخوانی بیش از حد اسپر و مقنون مد روز کتابخوانی را بهترین منتخب هر کس که علاقه چندانی به کتاب خواندن ندارد دست‌کم می‌تواند با خود‌کاوی ریشه این بی‌انگیزی و سردی خود در مطالعه کتاب‌ها را زیر ذره‌بین بگیرد. مثلاً از خود پرسد که چرا واقعاً کتاب نمی‌خواند و بعد زیر این سؤال پاسخ‌های خود را بنویسد. مثلاً فرد با خود‌کاوی به این نتیجه می‌رسد که کتاب نمی‌خواند، چون اعتقاد دارد همه کتاب‌ها را سانسور کرده‌اند، بنابراین ارزش خواندن ندارند، بعد این باور و فهم خود را زیر بوته نقد بگذارد که آیا واقعاً این چنین است و هر کتابی که در کتابفروشی‌ها یا کتابخانه‌ها موجود است سانسور شده و بی‌ارزش است، یا اگر به فرض محال همه کتاب‌ها سانسور شده‌اند آیا فرد انگیزه دارد که به متن اصلی این کتاب‌ها دست یابد؟ یعنی فرد می‌تواند از خود پرسد بسیار خب فرض می‌کنیم که همه کتاب‌ها سانسور شده‌اند، در این صورت اگر من واقعاً میل به کتابخوانی داشتم اندک تلاشی برای دستیابی به متن اصلی کتاب‌ها به خرج می‌دادم، یا مثلاً فرد می‌گوید من کتاب نمی‌خوانم چون کتاب بارزش وجود ندارد و بعد می‌تواند از خود پرسد از کجا می‌دانی که کتاب بارزش وجود ندارد و با خود‌کاوی خود چه بسا به این جا برس که نزد خود اعتراف کند که من خود را دانای کل و کارشناس همه حوزه‌های داتم، بنابراین میلی به دانستن و آگاهی در من وجود ندارد.



هر کس که علاقه چندانی به کتاب خواندن ندارد دست‌کم می‌تواند با خود‌کاوی ریشه این بی‌انگیزی و سردی خود در مطالعه کتاب‌ها را زیر ذره‌بین بگیرد. مثلاً از خود پرسد که چرا واقعاً کتاب نمی‌خواند و بعد زیر این سؤال پاسخ‌های خود را بنویسد

سبک کتابخوانی



مطالعه کتاب هم آداب و قواعدی دارد

کتاب را باز می‌کنم تا خود را بخوانم

کتابفروشی‌ها یا سایت‌ها و رسانه‌های شومیم، مثلاً یک سال چندین کتاب مد می‌شود و هر کسی را که نگاه می‌کنی آن زمان یا آن کتاب روانشناسی را در دست گرفته و می‌خواهد با جریان روز جلو ببرد. واقعیت این است که اسم این کار بیشتر از آن که کتابخوانی باشد پیروی از مد اجتماعی و حس عقب‌نیفتادن از دیگران است. بنابراین اگر می‌خواهید کتابی بخوانید اول از همه به نیت درونی خودتان رجوع کنید. برای چه می‌خواهم این کتاب بخصوص را بخوانم؟

در دادم کمیت کتاب‌های خوانده شده نیفتید

برخی افراد می‌خوانند هر طور شده شعاع کتاب‌هایی که خوانده‌اند را بالاتر ببرند. آنها با خود می‌گویند هنوز کتاب‌های بسیاری مانده است که من نخوانده‌ام. آنها به قفسه‌های کتابفروشی‌های بزرگ نگاه می‌کنند و از این که هنوز بسیاری از آنها را نخوانده‌اند دچار وحشت می‌شوند، اما اگر کمی منطقی‌تر رفتار کنیم می‌بینیم این وحشت چندان پای‌های ندارد. اول اگر من در سال به جای این که ۵۰ کتاب را بخوانم پنج کتاب بخوانم اما کیفیت مطالعه من عمیق باشد بسیار بارزش‌تر است تا این که صدکا جلد کتاب بخوانم اما جویده‌جویده بدون درک معانی مورد نظر. در ثانی اگر تعازفات مرسوم را کنار بگذاریم در کنار کتاب‌های خوب کتاب‌های بد فراوانی هم نگاه‌شده‌اند که من ضرورت ندارد خود را منگنه کنیم تا آنها را بخوانم. ما در دنیای زندگی می‌کنیم که آدم‌های ناآگاه بسیاری در حلقه و ریز پوست نویسنده و مؤلف و شاعر و دانشمند فروفته‌اند، بنابراین تألیفات و آثار آنها حتی اگر با تبلیغات همراه باشد واجد ارزش‌های لازم نخواهد بود.

مشغله داشتن توجیهی برای کتاب خواندن

برخی از ما تصور می‌کنیم که کتاب خواندن سن و سال خاصی دارد، یا آدم‌های خاصی باید کتاب بخوانند و مثلاً چون من سرپرست و نان‌آور خانواده هستم، یا فلان شغل پایین‌دست دارم بنابراین حق هستم که کتاب نخوانم، چون از شدت دلمشغولی فرصت سرخراندن ندارم، اما اگر صادق باشم می‌بینم که در طول روز ما زمان‌های زیادی را برای اسوری اختصاص می‌دهیم که حتی در همان مسائل مادی در نهایت خروجی قابل قبولی برای ما ندارد. نکته جالب این است که هر کسی می‌تواند در هر حرفه‌ای که باشد که در نهایت از بروز بسیاری از اشتباهات واقعیت این است که فقط پول و منصب و شهرت نیست که در دست آدمیان به وسیله‌ای برای تفاخر و رقابت قرار می‌گیرد، اگر انسان نتواند برای آگاهی اصل دست یابد و در دانستگی و معلومات‌بازی و نظر به‌بازی گرفتار شود در آن صورت عجیب نخواهد بود که حتی کتاب و کتابخوانی هم به وسیله‌ای برای خرف‌فروشی و رقابت‌پروری تبدیل شود، یعنی من کتاب بخوانم به خاطر این که بتوانم فصل‌فروشی کنم، کتاب بخوانم برای این که صرفاً به معلومات و دانستگی‌های خود بیفزایم، کتاب بخوانم برای این که بتوانم آدمیان را در سخن گفتن و به رخ کشیدن معلومات مغلوب کنم و در این صورت در کتابی که من بخوانم - حتی اگر آن کتاب خوب باشد - عملاً به دایره جهل من افزوده خواهد شد، چون من در حقیقت دانایی راسپر جهل و تاریکی درونم می‌کنم.

چرا علاقه‌ای به کتاب خواندن ندارم؟

هر کس که علاقه چندانی به کتاب خواندن ندارد دست‌کم می‌تواند با خود‌کاوی ریشه این بی‌انگیزی و سردی خود در مطالعه کتاب‌ها را زیر ذره‌بین بگیرد. مثلاً از خود پرسد که چرا واقعاً کتاب نمی‌خواند و بعد زیر این سؤال پاسخ‌های خود را بنویسد. مثلاً فرد با خود‌کاوی به این نتیجه می‌رسد که کتاب نمی‌خواند، چون اعتقاد دارد همه کتاب‌ها را سانسور کرده‌اند، بنابراین ارزش خواندن ندارند، بعد این باور و فهم خود را زیر بوته نقد بگذارد که آیا واقعاً این چنین است و هر کتابی که در کتابفروشی‌ها یا کتابخانه‌ها موجود است سانسور شده و بی‌ارزش است، یا اگر به فرض محال همه کتاب‌ها سانسور شده‌اند آیا فرد انگیزه دارد که به متن اصلی این کتاب‌ها دست یابد؟ یعنی فرد می‌تواند از خود پرسد بسیار خب فرض می‌کنیم که همه کتاب‌ها سانسور شده‌اند، در این صورت اگر من واقعاً میل به کتابخوانی داشتم اندک تلاشی برای دستیابی به متن اصلی کتاب‌ها به خرج می‌دادم، یا مثلاً فرد می‌گوید من کتاب نمی‌خوانم چون کتاب بارزش وجود ندارد و بعد می‌تواند از خود پرسد از کجا می‌دانی که کتاب بارزش وجود ندارد و با خود‌کاوی خود چه بسا به این جا برس که نزد خود اعتراف کند که من خود را دانای کل و کارشناس همه حوزه‌های داتم، بنابراین میلی به دانستن و آگاهی در من وجود ندارد.